

مقایسه مکالمات خداوند و پیامبران در قرآن و عهد عتیق

مرتضی سمنون مهدوی*

استادیار دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سمیه امینی کاظمی**

کارشناسی ارشد کلام تطبیقی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰)

چکیده

بنا بر گزارش ادیان ابراهیمی، خداوند با پیامبران خود سخن گفته است و نیز پیامبران با او سخن گفته‌اند. در برخی کتب مقدس این ادیان، گفتگوهای خداوند و انبیا آمده است. از جمله این کتب، قرآن و عهد عتیق می‌باشند. سخنان و گفتگوهایی که بین خداوند و پیامبران در دو کتاب قرآن کریم و عهد عتیق نقل شده است، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد؟ بررسی وجوه اشتراک و اختلاف آن‌ها حاصل تلاشی است که در این مقاله بدان پرداخته‌ایم. پرداختن به مباحث مقایسه‌ای بین دو متن مقدس می‌تواند به شناخت بهتر دو دین و ایجاد راه برای گفتگوی ادیان و تقریب بین آن‌ها منجر گردد. مکالماتی از خداوند و انبیا (آدم، نوح، ابراهیم، لوط و موسی^(ع)) در این کتب آمده است که در برخی وجوه مشابه و در برخی وجوه غیرمشابه می‌باشند. مکالمات خداوند و این پیامبران در قرآن و عهد عتیق بسیار متفاوت است؛ زیرا هر یک از مکالمات که بررسی می‌گردد، در سیاق آیات همان کتاب بررسی خواهد شد. حتی اگر آیه‌ای در قرآن و یا عهد عتیق وجود داشته باشد که محتوای آن شبیه یکدیگر باشند، با توجه به سیاق آیتی که در آن واقع شده است، معنای متفاوتی پیدا خواهد کرد. در بسیاری از آیات قرآن و عهد عتیق که مکالمات خداوند و پیامبران در آن‌ها وجود دارد، اهداف قرآن و کتاب مقدس در آن‌ها دیده می‌شود. قرآن کتابی است که ادعا دارد برای هدایت تمام بشر نازل شده است، در مکالمات پیامبران نیز چنین چیزی دیده می‌شود. عهد عتیق نیز تاریخ قوم بنی‌اسرائیل را بیان می‌دارد و کتابی است مخصوص قوم بنی‌اسرائیل و مکالمات بیشتر پیامبران نیز در این زمینه دیده می‌شود. از این رو، اسلام دینی است که ادعای جهانی شدن دارد و یهودیت، دینی قومی محور می‌باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، عهد عتیق، کلام، وحی، آدم، نوح، ابراهیم، لوط، موسی.

* E-mail: m-semnoon@sbu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: smahdavius@yahoo.com

مقدمه

قرآن و عهد عتیق کتاب مقدس مسلمانان و یهودیان محسوب می‌گردد. از آن رو که دین اسلام و یهودیت از دسته ادیان ابراهیمی محسوب می‌گردند، با هم اشتراکاتی دارند. از جمله این مشترکات، پیامبرانی است که در هر دو دین محترم پنداشته می‌شوند. سرگذشت برخی از این پیامبران در قرآن و عهد عتیق بیان شده‌است. درباره برخی پیامبران سخن کمتری در این دو کتاب آمده‌است و برخی شرح مفصل تری از آنان داده شده‌است. در برخی از این سرگذشت‌ها سخنانی از خداوند که به این پیامبران گفته شده‌است و سخنانی که پیامبران با خداوند به صورت دعا، سؤال و یا موارد دیگر با خداوند گفته‌اند، وجود دارد. برخی از این گفتگوها از پیامبران در قرآن و عهد عتیق به صورت مشترک بیان شده‌است.

در این پژوهش، به مقایسه مکالمات خداوند و پیامبرانی خواهیم پرداخت که در هر دو کتاب مطرح گشته‌اند. لازم به ذکر است در این پژوهش به پیامبرانی پرداخته می‌شود که در هر دو متن مقدس مکالماتی از آنان ذکر شده‌است و اشتراکات و اختلافاتی در آنان وجود دارد.

فهم و درک ماهیت و چگونگی سخن گفتن خداوند با بشر در دو کتاب مقدس و نیز بررسی محتوای سخنان و تشابه و تفاوت‌های آنان از مهم‌ترین اهداف پژوهش حاضر محسوب می‌گردد. روش ما در این پژوهش، مقایسه‌ای می‌باشد، بدین صورت که ابتدا خلاصه‌ای از مکالمات خداوند و پیامبران را بیان نموده، سپس وجوه اختلاف و اشتراک آن را بیان کرده‌ایم.

در پیشینه پژوهش نیز باید گفت تاکنون پژوهشی با این عنوان و موضوع صورت نگرفته‌است، اما در باب سخنان انبیا در قرآن، آقای جوادی آملی کتابی با عنوان «ادب توحیدی انبیا در قرآن» نگاشته‌است و شامل تمام سخنان انبیا می‌گردد. نکته نهایی آنکه تمام ترجمه‌هایی که از قرآن آورده شده‌است، از ترجمه آقای محمدمهدی فولادوند می‌باشد.

۱- وحی

در ریشه لغوی «وحی» دو معنا از جانب لغت‌شناسان آمده است. راغب اصفهانی آن را به معنای «اشاره سریع» (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۹۷۲م: ۵۵۲) می‌داند و ابن فارس آن را به معنای «أصلٌ يدلُّ على إلقاء علم في إخفاء أو غيره: القای علم و غیر آن به صورت پنهانی» (ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۱۰۴۶) می‌گیرد. علامه طباطبائی آن را به معنای «القای معانی به صورت مخفیانه» دانسته است؛ یعنی القای معنا به صورتی که از غیر آن کس که قصد افهام او شده، مخفی باشد. بنابراین، الهام به القای معنا در فهم حیوان از طریق غریزه و نیز ورود معنا در نفس از طریق رؤیا یا از طریق وسوسه یا با اشاره، همگی وحی می‌باشند (ر.ک؛ طباطبائی، ج ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۲۹۲).

در تعریف وحی مصطلح که رابطه خاص بین خدا و پیامبرانش محسوب می‌گردد، تعریف جامع و کاملی از جانب علمای دینی ارائه نشده است. اما برخی مثل آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقدند که وحی تعریفی ندارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۵۳). وی معتقد است مفهوم وحی مشترک معنوی است و در این زمینه می‌گوید: «هرچند معنای جامع وحی، یکی است و به طور مشترک معنوی مطرح است (نه مشترک لفظی)، لیکن تفاوت عمیق و فاصله عریق بین مصادیق آن به قدری است که زمینه احتمال اشتراک لفظی را فراهم می‌کند و این همان عاملی است که باعث نامگذاری چنین معنایی به مشکک است؛ زیرا شنونده را به شک می‌اندازد که معنای این لفظ از سنخ مشترک لفظی است یا معنوی؛ زیرا وحدت مفهوم، دلیل اشتراک معنوی است و تفاوت عمیق مصادیق، سند اشتراک لفظی است. به هر تقدیر، معنای وحی، واحد و مشکک است» (همان: ۵۶).

۲- کلام

کلام از ماده «کلم» به معنای تأثیری است که به وسیله یکی از دو حس بینایی یا شنوایی درک شود. راغب در مفردات می‌گوید: کلام تأثیری است که با گوش درک می‌شود. همچنین، می‌گوید کلام بر الفاظ منظوم و بر معانی که تحت آن جمع شده‌اند،

واقع می‌شود. اما نحویون می‌گویند اگر بر جزئی از معانی هم دلالت کند، اسم باشد یا فعل یا ادات، باز هم کلام محسوب می‌شود. متکلمان بر این عقیده‌اند که کلام فقط بر جمله مرکب، مفید (معنادار) واقع می‌شود (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۹۷۲م: ۴۵۷) و حکما کلام را فعل و عملی می‌دانند که فاعل قصد دارد معنایی را که در دل دارد، به دیگران بفهماند و غرض از تکلم همان تفهیم و تفاهم است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۲۶).

از این رو، اصل در کلام همان معناداری و تفهیم به شنونده است. در آیات قرآن، لفظ مکالمه نیامده است، اما لفظ «تکلم» که از افعال متعدی است، استعمال شده است. اما اینکه خداوند چگونه سخن گفته، از موضوعات مهمی است که بین اندیشمندان دینی در باب آن بحث بوده است.

۳- کیفیت سخن خداوند با پیامبران

بسیاری از علمای اسلامی و نیز از علمای یهود مانند موسی بن میمون، هر گونه جنبه جسمانی را از خداوند نفی کرده‌اند و آن دسته از آیات قرآن کریم و یا فقرات عهد عتیق که دلالت بر جنبه جسمانی از خداوند داشته باشند، به تأویل می‌برند. در ارتباط با سخن گفتن نیز خداوند میراً از هر گونه جنبه جسمانی، مثل دهان و زبان یا مخارج صوتی می‌باشد. از این رو، خداوند چگونه سخن می‌گوید؟

در میان علمای اسلام، برخی از علمای شیعه امامیه همانند علامه طباطبائی درباره کیفیت سخن گفتن خداوند با پیامبران می‌گویند، حقیقت کلام خداوند همان فهماندن انبیاء می‌باشد، لیکن خداوند برای ما کیفیت آن را بیان ننموده است، اما می‌دانیم کلام خداوند وضع کلام ما آدمیان را ندارد. وی تأکید می‌کند کلام خداوند از افعال الهی است و متکلم بودن او صفت فعل خداوند می‌باشد (ر.ک؛ همان: ۳۱۶).

ایشان طبق آیه ۵۱ سوره شوری، روش‌های سخن گفتن خداوند با انبیاء را منحصر در سه روش دانسته‌اند و چون در هر سه نوع تکلم، واژه وحی به کار رفته است، این سه نوع،

انواع وحی نیز به حساب می‌آیند: «هیچ بشری در این مقام قرار نمی‌گیرد که خدا با او تکلم کند به نوعی از انواع تکلم، مگر به یکی از این سه نوع: اول اینکه به نوعی به او وحی کند، دوم اینکه از ورای حجاب با او سخن گوید و سوم اینکه رسولی بفرستد و به اذن خود، هر چه می‌خواهد، وحی کند» (همان، ج ۱۸: ۷۳).

علامه بر این عقیده است که چون آیه، قسم اول را به هیچ قیدی مقید ننموده است، مراد از آن، سخن گفتن خفی می‌باشد که هیچ واسطه‌ای بین خداوند و طرف مقابل او نباشد، اما در دو قسم دیگر، سخن گفتن با واسطه است و در یکی، حجاب واسطه است و در دیگری، رسول (فرشته وحی) واسطه است.

ابن میمون نیز در کیفیت سخن گفتن خداوند چنین می‌گویند که تکلم خداوند به صورت حرف و صوت نمی‌باشد و خداوند هم صاحب نفس نیست که معانی را در ذهن خود مرتسم گرداند و بخواهد آن را به مخاطب بفهماند، بلکه سخن گفتن او نیز فعلی از افعال خداوند و از مخلوقات الهی محسوب می‌گردد (ر.ک؛ ابن میمون، ۱۴۲۹ق: ۱۶۳).

ابن میمون معتقد است خداوند به سه روش با پیامبران خود تکلم نموده است:

۱- «حلول روح القدس» در فرد و تحریک او به سخن گفتن.

۲- سخن گفتن با نبی در «حلم».

۳- سخن گفتن با او در «رؤیا» که هر کدام مراتبی دارند.

«رؤیا» حالتی است که در بیداری نبی اتفاق می‌افتد و بر قوه متخیله نبی تأثیرگذار است (قوه متخیله بالاتر از قوه وهمیه می‌باشد). در این حالت، پیامبر در هوشیاری است و بر حواس خود مسلط می‌باشد. منظور از «حلم» نیز خواب است و نبی در حالت خواب سخنان خداوند را دریافت می‌دارد (ر.ک؛ همان: ۴۰۲). او انواع سخن گفتن خداوند با پیامبران در خواب را پنج صورت و انواع سخن گفتن در بیداری را چهار حالت می‌داند و در پایان، چنین تأکید می‌کند:

«قاعده ما بر آن است که خطاب خداوند با پیامبران به وساطت فرشته صورت می گرفته است، مگر سرور ما موسی^(ع) که در مورد او گفته شده خداوند رودررو با او سخن می گفته است (ر.ک؛ اعداد، ۱۲: ۸)» (همان: ۴۴۳).

۱-۳) حضرت آدم^(ع)

مکالماتی که از آدم در قرآن آمده است، مکالماتی است که مربوط به امر خداوند مبنی بر عرضه علم‌الاسماء به فرشتگان^۱ (البقره/۳۳) و نیز امر به سکونت آدم و حوا در «جنت»^۲ (البقره/۳۵) نهی ایشان از خوردن شجره ممنوعه^۳ (ر.ک؛ همان) نهی آدم از پیروی ابلیس^۴ (طه/۱۱۷) و گوشزد کردن پیامدهای پیروی از آن^۵ (ر.ک؛ همان: ۱۱۷-۱۱۹) و نیز امر به هبوط به زمین^۶ (الأعراف/۲۴) و داستان توبه آدم^۷ (الأعراف/۲۴). بنابراین، سخنان خداوند به آدم در قرآن اغلب در قالب اوامر و نواهی می‌گنجد و سخن آدم نیز همان توبه ایشان است، هنگامی که از جنت اخراج گردید.

در عهد عتیق، سخن از عرضه علم اسماء بر ملائکه نیامده است. مضمون مکالماتی که در عهد عتیق از آدم و خداوند آمده است؛ عبارتند از: نهی آدم از خوردن درخت شناخت نیک و بد^۸ (ر.ک؛ پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷) بازخواست خداوند از آدم به سبب خوردن از درخت شناخت نیک و بد^۹ (همان، ۳: ۱۱) و توجیهاتی که آدم درباره کار خود می‌آورد^{۱۰} (ر.ک؛ همان، ۳: ۱۲) و خداوند از مجازاتی که برای آدم به سبب کارش تعیین کرده است، سخن می‌گوید^{۱۱} (ر.ک؛ همان، ۳: ۱۷-۱۹).

۲-۳) مقایسه مکالمات خداوند و آدم^(ع) در قرآن و عهد عتیق

مکالمات خداوند و آدم^(ع) در قرآن و عهد عتیق شباهت زیادی با یکدیگر ندارد. در قرآن، آدم مقام بالایی دارد و خداوند با امر به عرضه علم‌الاسماء به ملائکه مقام والای او را به آنان نشان می‌دهد (البقره/۳۳).

۳-۲-۱) سخن خداوند در باب نخوردن از میوه درخت

در قرآن، چنین است که خداوند می‌فرماید: «به این درخت نزدیک نشوید؛ زیرا از ظالمان خواهید بود»^{۱۲} (البقره/۳۵) و این ظلم، همان طور که آدم و حوا، خود در هنگام توبه می‌گویند: «خداوندا! به خود ستم کردیم» (الأعراف/۲۳)^{۱۳}. اما در عهد عتیق خداوند به او می‌گوید: «اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهید مرد» (ر.ک؛ پیدایش، ۲: ۱۶-۱۷). خداوند آنان را از باغ عدن بیرون کرد، نه فقط به سبب مجازاتشان، بلکه بدین دلیل هم که او نمی‌خواست آنان از درخت حیات بخورند و تا ابد زنده بمانند (ر.ک؛ همان).

در قرآن، آدم^{۱۴} با خضوع گناه خود را به عهده می‌گیرد و از خداوند طلب بخشش می‌کند. اما در عهد عتیق، چنین چیزی دیده نمی‌شود، بلکه آدم^{۱۵} می‌گوید: «این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم» (ر.ک؛ همان، ۳: ۱۲)، در حالی که خداوند به او گوشزد کرده‌است که از میوه این درخت نباید بخورد.

در قرآن کریم، صراحتاً به پیروی نکردن از ابلیس و اینکه ابلیس دشمن آدم و حواست، اشاره شده‌است، اما در عهد عتیق، چنین سخنی از جانب خداوند دیده نمی‌شود. در خود داستان عهد عتیق نیز اشاره مستقیمی به ابلیس نشده‌است. در قرآن، آدم و حوا هر دو از سوی ابلیس اغوا می‌شوند، ولی در تورات، حوا به وسیله مار اغواء شده، سپس آدم به وسیله حوا فریب می‌خورد.

دیگر آنکه در مقایسه این دو مکالمه مشاهده می‌شود در قرآن، وقتی خداوند آدم را از پیروی شیطان برحذر می‌دارد، عواقب را پیشاپیش به صورت مشروح ذکر می‌کند. اما در عهد عتیق، عواقب کار آدم پس از خوردن از میوه درخت نیک و بد بر او آشکار می‌گردد و تشریح آن پیش از انجام عمل برای ایشان نیامده‌است.

در قرآن، حرفی از لعنت کردن زمین هنگام هبوط او به زمین در میان نیست، اما در عهد عتیق خداوند به آدم می‌گوید: «چون گفته زنت را پذیرفتی و از میوه آن درختی

خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری، زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت» (همان، ۳: ۱۷).

قرآن و عهد عتیق هر دو از سکونت آدم و نسل او در زمین و زندگی آنان در آنجا و اینکه در همان جا می‌میمیرند، سخن می‌گویند^{۱۴} (الأعراف/۲۵). اما تفاوت قرآن و عهد عتیق آن است که قرآن سخن از قیامت می‌گوید و برخاستن انسان‌ها از زمین و نیز صحبت از حساب و کتاب و وظیفه آدم می‌شود. هر کس از هدایت الهی پیروی کند، ترسی بر او نیست و اندوهگین نمی‌شود^{۱۵} (البقره/۳۸). همچنین، خداوند در قرآن به ایشان گوشزد می‌کند که از یاد خداوند غافل نباشند و هر کس چنین باشد، زندگی سختی خواهد داشت و پیامد آن در روز قیامت را به آنان می‌گوید (ر.ک؛ طه/۱۲۴). اما در عهد عتیق با هبوط آدم به زمین دیگر حرفی از اطاعت خداوند در زمین به او گفته نشده است. همچنین، حرفی از قیامت و معاد در آن نیست. در واقع، در قرآن از همان ابتدای ورود آدم^(ع) به زمین سخن از تکلیف، حساب و کتاب است و با ورود به زمین، آدم مکلف می‌گردد و تکلیف او پیروی از هدایت است. اما چنین چیزی در عهد عتیق دیده نمی‌شود و بعد از ورود آدم به زمین، سخنی از خداوند به او نقل نشده است.

۳-۲-۲) حضرت نوح^(ع)

در قرآن، مکالمات خداوند و نوح را می‌توان به دو بخش قبل از طوفان و بعد از آن تقسیم کرد. محتوای مکالمات قبل از طوفان شامل امر خداوند به نوح برای انذار قوم خود^{۱۶} (نوح/۱)، شکایت نوح به خداوند به دلیل ایمان نیاوردن قومش (همان: ۲۴-۲۵)، دعای حضرت نوح برای از بین بردن کافران^{۱۷} (همان: ۲۶) و دعا برای آمرزش خودش و والدینش و مؤمنان^{۱۸} (همان/ ۲۸) تسلی دادن خداوند به نوح^{۱۹} (هود/۳۶)، آگاه کردن نوح از طوفان و غرق شدن کافران^{۲۰} (همان/ ۳۷)، امر به ساختن کشتی از جانب خداوند (همان) و آماده شدن برای طوفان می‌گردد^{۲۱} (همان/ ۴۰). مکالمات بعد از طوفان شامل ندا دادن حضرت نوح به خداوند در مورد غرق شدن پسرش^{۲۲} (همان/ ۴۵)، پاسخ خداوند به نوح^{۲۳} (همان/ ۴۶) و امر به فرود آمدن ایشان^{۲۴} (همان/ ۴۸) می‌گردد.

در عهد عتیق، سخنی از نوح به خداوند نقل نشده است و هرچه آمده از سخنان خداوند به نوح می‌باشد. سخنان خداوند به حضرت نوح شامل خبر دادن به نوح در مورد آمدن طوفان^{۲۵} (پیدایش، ۶: ۷)، امر به نوح درباره ساختن کشتی و توضیح تفصیلی برای آمادگی برای طوفان^{۲۶} (همان: ۱۴-۱۶)، عهد خدا با نوح برای نجات اهلش از طوفان^{۲۷} (همان، ۶: ۱۷-۲۱)، امر به خروج از کشتی بعد از طوفان^{۲۸} (همان، ۸: ۱۶-۱۷) و عهد خداوند با او و پسرانش مبنی بر هلاک نکردن مردم با طوفان بعد از این^{۲۹} (همان، ۹: ۹).

۳-۲-۳) مقایسه سخنان خداوند با نوح^(ع) در قرآن و عهد عتیق

علی‌رغم بیان اصل واقعه طوفان نوح در هر دو کتاب، اختلافاتی بین این دو کتاب در نقل مکالمات خداوند با حضرت نوح به شرح زیر وجود دارد:

۱- از مقایسه بین این سخنان مشاهده می‌شود، در قرآن سخنان حضرت نوح نیز با خداوند بیان شده است، اما در عهد عتیق فقط سخنان خداوند به چشم می‌آید.

۲- در قرآن، خداوند به نوح رسالتی عطا می‌فرماید و آن، «انذار قوم نوح» (نوح/۱) می‌باشد. اما در عهد عتیق سخنی از رسالت حضرت نوح به میان نیامده است و اساساً در عهد عتیق، تا اینجا حرفی از رسالت و نبوت پیامبری موجود نیست. در قرآن، اولین سخنی که از جانب خداوند به حضرت نوح آمده، رسالت اوست و خداوند به وسیله او انسان‌ها را انذار می‌دهد تا آنان به عذاب مبتلا نگردند، اما در عهد عتیق، اولین سخن خداوند با نوح، آگاه کردن او از نازل شدن عذاب بر آنان می‌باشد و خداوند فقط به سبب درست‌کرداری حضرت نوح است که او را عذاب نمی‌گرداند. البته این درست است که سخنی از رسالت نوح و انذار قوم او به دلیل کردار غلط ایشان نیامده است، اما بعد از طوفان، خداوند برای نوح و پسرانش احکام را که بخشی از دین است، بیان می‌نماید.

۱- در سخنان خداوند در قرآن، شرح چگونگی ساختن کشتی نیامده، در حالی که در عهد عتیق، توضیح بیشتری داده شده است.

۲- در سخنان خداوند در عهد عتیق، مشاهده می‌گردد که تنها خانواده حضرت نوح هستند که نجات می‌یابند و از ایمان داشتن و درستکار بودن یا نبودن آنان سخنی به میان نیامده است و نیز سخنی از غرق شدن پسر نوح در میان نیست. اما در قرآن، غیر از اهل خانه حضرت نوح، کسانی که ایمان آورده‌اند نیز نجات می‌یابند و این بهسبب ایمان آنان و درستکاری ایشان است.

۳- عهد عتیق توضیح بیشتری درباره آمادگی برای طوفان و نیز مدت آن و... داده است؛ مثلاً در عهد عتیق، در باب آوردن هفت جفت از حیوانات حلال گوشت و پرندگان و یک جفت از بقیه حیوانات (پیدایش، ۷: ۱-۵)، آماده کردن آذوقه برای همه ساکنین کشتی (همان) و نیز آگاه کردن او به چهل شبانه‌روز بارش باران (همان) و... آمده است، اما در قرآن، خداوند از سوار کردن یک جفت از هر حیوان در کشتی به وسیله نوح و سوار شدن مؤمنان و اهل خانه حضرت نوح سخن گفته است.

۴- دستور خداوند به فرود آمدن نوح و همراهانش در قرآن و عهد عتیق، یکی دیگر از موارد اختلاف می‌باشد. در قرآن، دستور هبوط خداوند به نوح و همراهانش، با سلام بر او و تحیت و نازل شدن برکت بر او و بر امت همراه او همراه است. همچنین، نوح را از آینده آگاه می‌سازد که امت‌هایی خواهند بود که در دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند، اما در آخرت، آنان را به سبب گناهانشان، عذاب خواهیم داد (نوح/۴۸). اما در عهد عتیق، سخن از این مسائل به میان نیامده است و فقط دستور خروج آنان از کشتی به چشم می‌آید، غیر از آنکه در ادامه داستان می‌بینیم که عهد عتیق می‌گوید خداوند نوح و پسرانش را برکت داد (پیدایش، ۹: ۱) و از اینجا با نوح و پسرانش سخن می‌گوید و برای آنان بخشی از احکام شرعی را و آنچه اجازه دارند از آن تغذیه کنند، بیان می‌کند (همان: ۱-۷). بنابراین، با بیان احکام، سخن از اطاعت خداوند مطرح شده است و سخنی از جزا و پاداش و نیز معاد در میان نیست. اما در سخنان خداوند در قرآن، سخن از معاد مشاهده می‌گردد.

۵- عهدی که خداوند با نوح و پسرانش در عهد عتیق می‌بندد، مبنی بر اینکه بعد از این، هیچ‌گاه تمام موجودات زنده را با طوفان هلاک نکند، در قرآن گفته نشده است.

۳-۲-۴) حضرت ابراهیم (ع)

مکالمات خداوند و حضرت ابراهیم در قرآن به صورت کلی شامل موارد زیر می‌گردد:

دعاهای حضرت ابراهیم در جوانی (الشعراء/۸۳-۸۵)^{۳۰}، درخواست ابراهیم از خداوند در مورد نشان دادن کیفیت زنده کردن مردگان و پاسخ خداوند به او (البقره/۲۶۰)، مکالمه ابراهیم با فرشتگان خداوند در باب بشارت به تولد اسحاق^{۳۱} (الحجر/۵۳) و نیز خبردار شدن از عذاب شدن قوم لوط^{۳۲} (العنکبوت/۳۱)، مجادلات ابراهیم با خداوند درباره عذاب قوم لوط^{۳۳} (هود/۷۶)، مناجات حضرت ابراهیم هنگامی که فرزند خود اسماعیل را در مکه می‌گذارد (ابراهیم/۳۷) و دعاهای ایشان درباره سرزمین مکه^{۳۴} (البقره/۱۲۶)، سخن خداوند در باب امام قرار دادن ابراهیم بر مردم و پرسش ایشان درباره امام قرار گرفتن از ذریه خود و پاسخ خداوند به او^{۳۵} (البقره/۱۲۴)، دستور خداوند به ابراهیم برای تطهیر خانه کعبه برای طواف کنندگان و معتکفان^{۳۶} (همان/۱۲۵)، دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل برای مقبول شدن تجدید بنای کعبه از جانب خداوند^{۳۷} (البقره/۱۲۷) و نیز سخنان خداوند درباره زمان ذبح کردن ابراهیم فرزندش را^{۳۸} (الصافات/۱۰۵).

در عهد عتیق، مکالمات خداوند با ابراهیم زیاد است و اگر بخواهیم تمام آن‌ها را برشماریم، سخن به درازا خواهد کشید. بنابراین، به اختصار به موضوعات آن اشاره خواهیم کرد.

برخی مکالمات خداوند و ابراهیم در عهد عتیق، شامل دستور خداوند به ترک سرزمین محل سکونت او^{۳۹} (پیدایش، ۱۲: ۱-۳)، خبر دادن به ابراهیم به بخشیدن برخی سرزمین‌ها به او و نسل او مانند مرز مصر تا رود فرات و بلوطستان ممری و نیز سرزمین کنعان^{۴۰} (همان، ۱۲: ۷)، عهد خداوند با او مبنی بر محافظت از ابراهیم و اعطای اجر عظیم به او^{۴۱} (پیدایش، ۱۵: ۱)، پرسش و پاسخ ابراهیم و خداوند درباره وارث ابراهیم (همان، ۱۵: ۲-۴)، سخن خداوند در بیان ازدیاد نسل ابراهیم (همان، ۱۵: ۵ و همان، ۱۷: ۱-۲)،

آگاه کردن خداوند ابراهیم را از ستم کشیدن نسلش و مجازات شدن ظالمین از جانب خداوند (همان، ۱۵: ۱۳-۱۶)، دستور خداوند به ابراهیم به اطاعت از او (همان، ۱۷: ۳-۷)، دستور به تغییر نام ابراهیم از «ابرام» به «ابراهیم» (همان)، مشخص ساختن وظیفه ابراهیم و فرزندان او (همان)، دستور به ختنه کردن مردان و پسران نسل ابراهیم (همان)، دستور خداوند به ابراهیم مبنی بر تغییر نام همسر او (همان، ۱۷: ۱۵-۱۶)، مژده به فرزنددار شدن ابراهیم (همان)، مجادله ابراهیم با خداوند درباره عذاب نازل شدن بر قوم لوط (همان، ۱۸: ۲۶-۳۳) و دستور خداوند به قربانی کردن اسحاق^{۴۲} (همان، ۲۲: ۲).

۴- مقایسه مکالمات خداوند و ابراهیم در قرآن و عهد عتیق

۴-۱) تأکید بر نسل ابراهیم^(ع)

قرآن و عهد عتیق هر دو بر نسل ابراهیم تأکید می‌ورزند، اما در آنان تفاوت‌هایی وجود دارد. در قرآن، خود ابراهیم است که روی نسلش تأکید دارد و برای آنان بسیار دعا می‌کند. اما در عهد عتیق، خداوند است که بر نسل او تأکید دارد. در عهد عتیق، خداوند بسیار به ابراهیم تأکید می‌کند نسل او را زیاد گرداند، اما در قرآن، ابراهیم برای ازدیاد نسل خود دعا نمی‌کند، بلکه برای تسلیم بودن آنان نسبت به امر خداوند و اعطای مقامات معنوی از جانب خداوند به آنان دعا می‌کند. در عهد عتیق، خداوند در برخی موارد به سبب آنکه ابراهیم مطیع خداوند است، به او تأکید می‌کند که نسل او را زیاد می‌کند و آنان را برکت می‌بخشد. اما در قرآن، خداوند به ابراهیم پس از امتحانات بسیار و موفق شدن ابراهیم در آنان به او مقام امامت می‌بخشد. در واقع، در عهد عتیق، اجر ابراهیم در قبال اطاعت پروردگار، ازدیاد نسل اوست، اما در قرآن، اجر ابراهیم در قبال اطاعت خداوند، اعطای اجر معنوی و امامت و رهبری است. همچنین، ابراهیم که در قرآن بر نسل خود بسیار تأکید می‌کند، برای آنان مقامات معنوی طلب می‌کند. اما خداوند با تأکید بر ازدیاد نسل او، به آنان سرزمین‌های پهناور وعده می‌دهد که مصداق

اعطای اجر دنیوی محسوب می‌گردد، گرچه خداوند به آنان وعده اعطای برکت هم می‌دهد و این مورد می‌تواند از مصادیق اجر معنوی نیز محسوب گردد.

عهدی که در عهد عتیق از ابراهیم گرفته شده‌است، در قرآن به هیچ وجه دیده نمی‌شود. در عهد عتیق، خداوند با ابراهیم عهد می‌بندد که نسل او را زیاد کند، به آنان برکت بخشد و سرزمین‌های پهناور به آنان عطا نماید، اما در قبال چنین چیزی از آنان اطاعت از خداوند و درست‌کرداری می‌خواهد. در قرآن، چنین چیزی نقل نشده‌است. نکته دیگر آن است که در عهد عتیق، خداوند برای نسل اسماعیل که فرزند ارشد ابراهیم است، وعده به سرزمین موعود نداده‌است، بلکه فقط نسل اسحاق است که به چنین چیزی وعده داده شده‌است. گرچه همه نسل ابراهیم باید عهد ابراهیم را با خداوند زنده نگه دارند و احکامی را که خداوند فرموده‌است، باید عمل نمایند؛ نظیر عمل ختان که همه مردان قوم او باید این کار را انجام دهند. البته خداوند برای اسماعیل نیز نسل قرار می‌دهد، اما سرزمین موعودی برای آنان وعده نمی‌دهد.

در قرآن، ابراهیم برای تمام فرزندان نسل خود دعا می‌کند و نه فقط نسل اسحاق، اما در عهد عتیق، تأکید خداوند بر نسل اسحاق می‌باشد.

۲-۴) دستور به مهاجرت ابراهیم^(ع)

در اولین سخنان خداوند در عهد عتیق، خداوند ابراهیم را دستور به ترک سرزمین پدری خود می‌دهد، اما دلیلی برای آن ذکر نمی‌کند، بلکه فقط به او می‌فرماید من نسل تو را زیاد خواهم کرد و تو را برکت می‌دهم (پیدایش، ۱۲: ۱-۳). در قرآن، سخنی از جانب خداوند نیامده که ابراهیم را امر به کوچ از سرزمین پدری خود کند، اما در آیات قرآن دیده می‌شود که ابراهیم می‌فرماید: «من به سوی پروردگارم رهسپارم. زودا که مرا راه نماید»^{۴۳} (الصافات/۹۹). اما این مهاجرت ابراهیم از بین قوم خود سببی دارد و آن این است که قوم او قومی بت‌پرست می‌باشند و طبق آیات قرآن، آنان قصد می‌کنند ابراهیم را در آتش بسوزانند و خداوند آن آتش را بر ابراهیم سرد و سلامت می‌گرداند

(الأنبياء/۶۹) و ابراهیم هنگامی که می‌خواهد از سرزمین پدری خود مهاجرت کند، می‌فرماید: «من به سوی پروردگار خود رهسپارم». در واقع، ابراهیم این سفر خود را سفری خدایی توصیف می‌کند؛ زیرا از بین قومی بت‌پرست می‌رود. این در حالی است که عهد عتیق، فقط حرف از این مهاجرت می‌زند و علت آن را ذکر نمی‌کند و یا فقط دستور الهی می‌داند؛ به بیان واضح‌تر، باید گفت مهاجرت ابراهیم از سرزمین پدری خود در هر دو کتاب مقدس رنگ الهی دارد، اما سیاق آیاتی که این مسئله در آن واقع شده، بسیار متفاوت است. در عهد عتیق، درستکاری ابراهیم در بین مردمی بت‌پرست و رهایی او از آتش نیامده، بلکه تنها به امر خداوند مبنی بر مهاجرت از آن سرزمین اشاره شده است.

۳-۴) مژده تولد اسحاق^(ع)

در باره مهمانان ابراهیم که مژده به دنیا آمدن اسحاق را به او می‌دهند، در عهد عتیق آمده است که یکی از سه مرد، خداوند است که کنار ابراهیم می‌ماند و ابراهیم با او به مجادله می‌پردازد تا عذاب را از قوم لوط بردارد و پس از آنکه بحث آن دو بر سر این موضوع به پایان می‌رسد، خداوند از نزد ابراهیم می‌رود (پیدایش، ۱۸: ۳۳)، اما در قرآن، چنین مطلبی دیده نمی‌شود. مطلب دیگر آنکه شرح مجادله ابراهیم در قرآن وجود ندارد، اما در عهد عتیق آمده است. در این مکالمه، در هر دو کتاب مقدس، مهربانی ابراهیم و نرم‌دلی او نشان داده شده است.

۴-۴) امر به ذبح فرزند ابراهیم^(ع)

در عهد عتیق، ظاهراً خداوند در بیداری ابراهیم به ذبح فرزند او امر می‌نماید (همان، ۲۱: ۸)، اما در قرآن، تصریح شده که این مسئله در خواب بوده است (الصافات/۱۰۲).

در عهد عتیق، پس از آنکه ابراهیم در این امتحان پیروز می‌گردد، خداوند به سبب اطاعت او، به ذات خود قسم یاد می‌کند که نسل ایشان را زیاد کند و به سبب ابراهیم به

همه جهانیان برکت بخشید، اما در سخنان خداوند در قرآن، اجر او اخروی است. دیگر آنکه طبق نقل عهد عتیق، خداوند دستور ذبح اسحاق را به ابراهیم داده است، در حالی که قرآن بر این دلالت دارد که اسماعیل، فرزند مذبوح بوده است (گرچه صریحاً نام اسماعیل را به عنوان فرزندی که قصد ذبح او بوده، نمی برد)؛ زیرا طبق نقل قرآن، بعد از این ماجراست که خداوند مژده بشارت اسحاق را به ابراهیم می دهد (الصافات/۱۱۲).

۵-۴) اطاعت ابراهیم^(ع) از خداوند در قرآن و عهد عتیق

قرآن و عهد عتیق هر دو دلالت بر اطاعت محض ابراهیم از خداوند دارند و داستان ذبح فرزند ایشان در هر دو کتاب بر چنین امری دلالت دارد. در قرآن، در آیه ای که می فرماید: «هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو، گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم (البقره/۱۳۱)، دلالت صریح بر تسلیم و اطاعت محض ابراهیم دارد.

۶-۴) امام قرار گرفتن ابراهیم^(ع)

در مکالمات ابراهیم در قرآن، خداوند ابراهیم را پس از امتحانات سخت به مقام امامت رساند و مقام امامت، مقامی است که از نبوت و رسالت بالاتر است و وظیفه او، فقط بشارت و انذار و موعظه نیست، بلکه او دست خلق را گرفته و به سرمنزل مقصود روانه می کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۷۲).

مکالمه ای که در این باب در قرآن آمده، سخنی از آن در عهد عتیق به میان نیامده است؛ چراکه اصالتاً نگاه عهد عتیق در این زمینه با قرآن متفاوت به نظر می آید. در عهد عتیق، عهدی بین ابراهیم و خداوند وجود دارد و آن این است که در قبال اطاعت از خداوند و درست کرداری نسل او زیاد گردد، به آنان برکت بخشیده شود و به آنان سرزمین های بسیاری داده شود و این عهد بین نسل او نیز ادامه می یابد (ر.ک؛ پیدایش، ۱۷: ۵)، اما در قرآن کریم، چنین عهدی از جانب خداوند با ابراهیم مشاهده نمی گردد. خداوند در قرآن به ابراهیم می فرماید او امام بر مردم قرار داده شده است (البقره/۱۲۴) و نه

بر نسلی خاص امام یا رسول یا نبی باشد. اما در عهد عتیق، عهد فقط بین ابراهیم و نسل او برقرار است و اصالتاً سخنی از مردم و اقوام دیگر و عهد بین آنان در میان نیست.

۷-۴) سخن از معاد

در دعاهای ابراهیم در قرآن و نیز سخنان خداوند در این کتاب، سخن از یوم الحساب و نیز عذاب دوزخ آمده است (ر.ک؛ ابراهیم/۴۱)، اما در مکالمات خداوند و ابراهیم در عهد عتیق، سخنی از قیامت وجود ندارد. در واقع، یکی از تفاوت‌های اساسی عهد عتیق و قرآن در این مکالمات همین است، نه آنکه گفته شود حرفی از معاد در عهد عتیق نیامده است و عهد عتیق نفی معاد می‌کند، اما از ابتدای کتاب مقدس تا پس از موسی، سخنی از معاد در عهد عتیق نیامده است.

۸-۴) حضرت لوط^(ع)

قرآن و عهد عتیق، هر دو تنها یک مکالمه از لوط نقل کرده‌اند و آن، خبر دادن به لوط از جانب فرشتگان خداوند برای نازل شدن عذاب بر قوم لوط است^{۴۴} (هود/۸۱ و پیدایش: ۱۹). غیر از آنکه در قرآن دعاهایی از حضرت لوط نیز نقل گردیده است^{۴۵} (الشعراء/ ۱۱۷ و ۱۱۸).

۵- مقایسه مکالمات خداوند و لوط^(ع) در قرآن و عهد عتیق

در قرآن، دعای حضرت لوط مبنی بر یاری رساندن خدا به او و نجات او و اهلش آمده است، در حالی که در عهد عتیق چنین چیزی ذکر نشده است، جز آنکه آمده است: «فریاد علیه ظلم مردم این شهر به حضور خداوند رسیده است» (پیدایش، ۱۹: ۱۲). نکته دیگر آن است که مشابهت‌هایی بین سخنان فرستادگان خدا در اینجا وجود دارد، گرچه در هر دو کتاب، سخن زیادی از آنان نیامده است؛ مانند آنکه در هر دو کتاب آمده است که آنان خبر نزول عذاب را به لوط می‌رسانند و امر می‌کنند شهر را ترک کند (ر.ک؛

همان). دیگر آنکه در هر دو کتاب نقل شده است که نجات یافتگان حتی پشت سر خود را نیز نگاه نکنند (همان، ۱۹: ۱۷).

از تفاوت‌های سخنان فرشتگان در دو کتاب آن است که در قرآن، همسر لوط از اهل لوط مستثناء شده است (هود/ ۸۱)، اما در عهد عتیق، همسر لوط نیز همراه آنان می‌رود (پیدایش، ۱۹: ۱۵). دیگر آنکه سخنان لوط درباره رفتن به دهکده و جواب فرشتگان به او در قرآن نیامده است. نکته دیگر آنکه تعبیر قرآن در باب فرستادگان خداوند به سوی لوط «رسل» می‌باشد، اما در عهد عتیق هم تعبیر فرشته به کار رفته است (همان) و هم تعبیر دو مرد (ر.ک؛ همان: ۱۷).

۱-۵) حضرت موسی (ع)

در قرآن و عهد عتیق، مکالمات زیادی از خداوند و موسی وجود دارد و نقل تمام این داستان‌ها مشکل می‌باشد و سخن را به درازا می‌کشاند. در این قسمت، تلاش خواهیم کرد که این مکالمات را به اختصار بیان کنیم.

مکالمات موسی و خداوند در قرآن مربوط به چندین دوره می‌گردد. اولین سخنان موسی در قرآن مربوط به دوره جوانی موسی می‌گردد که شامل طلب استغفار او از خداوند هنگام کشتن فرد قبطی می‌گردد^{۴۶} (القصص/ ۱۶) و نیز مناجات او با پروردگار، هنگام خروج او از مصر و اقامت در سرزمین مدین^{۴۷} (همان/ ۲۴) و از اولین مکالماتی که بین خداوند و موسی وجود دارد، هنگامی است که موسی صدای خداوند را از پشت درخت می‌شنود^{۴۸} (همان/ ۳۰).

خداوند خود را به موسی معرفی نموده است^{۴۹} (طه/ ۱۲-۱۴) و مأموریت او را برایش شرح می‌دهد^{۵۰} (النازعات/ ۱۷-۱۹) و در این میان از کودکی او نیز برایش سخن می‌گوید (طه/ ۳۹-۴۰) نیز حضرت موسی از خداوند درخواست‌هایی برای انجام بهتر رسالت خود از خدا می‌نماید و خداوند او را اجابت می‌کند (همان/ ۲۵-۳۵).

بعد از آن سخنانی است که خداوند هنگام مبارزه با فرعون در دربار او به موسی می‌فرماید (ر.ک؛ همان/۴۱-۴۶) و آنگاه مکالماتی که در زمان اسارت موسی و قوم اسرائیل بین خداوند و موسی ردّ و بدل می‌گردد (همان/۶۸).

در راه خروج مصر نیز خداوند با موسی سخن می‌گوید^{۵۱} (طه/۷۷) و سخنان خداوند با موسی هنگام میقات‌های او با پروردگار^{۵۲} (الأعراف/۱۴۳) و خبر دادن از گوساله‌پرستی بنی اسرائیل^{۵۳} (طه/۸۵) و... از مکالماتی است که در قرآن مشاهده می‌گردد.

در عهد عتیق نیز موضوع مکالمات خداوند با موسی همین مسائل می‌باشد؛ جز آنکه در عهد عتیق، مکالمات به صورت مفصل بیان گردیده که در بسیاری موارد، متفاوت است (ر.ک؛ اسفار پنجگانه). مطلب دیگر آنکه در عهد عتیق، دعا‌های جوانی حضرت موسی نیامده است و نیز درخواست‌های مکرری از جانب موسی به درگاه خداوند در عهد عتیق برای بخشش گناهان بنی اسرائیل دیده می‌شود (ر.ک؛ سفر خروج).

۶- مقایسه مکالمات خداوند و موسی^(ع) در قرآن و عهد عتیق

۱-۶) اولین مکالمه خداوند و موسی^(ع)

مکالماتی که در این موضوع به کار رفته است، نسبت به جاهای دیگر شباهت بیشتری دارد، اما تفاوت آنان نیز زیاد است. مشاهده می‌شود که خداوند در قرآن و عهد عتیق به صورت متفاوتی خود را معرفی می‌کند. در قرآن، خداوند خود را با چندین صفت توصیف و نیز با اسمی خاص خود را معرفی می‌کند. خداوند ابتدا خود را به عنوان «ربُّ» موسی به معنای کسی که او را پرورش داده است، معرفی می‌کند (طه/۱۲). در واقع، با صفت «ربوبیت» خود را معرفی کرده است و آنگاه با نام «الله» که اسم خاص خداوند می‌باشد و می‌فرماید: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا﴾ (همان/۱۳) و خود را به یکتایی می‌نمایاند. در آیات دیگر، خداوند خود را به ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ پروردگار جهانیان ﴿(القصص/۳۰)﴾ و نیز با صفات «عزیز» و «حکیم» (النمل/۹) معرفی می‌نماید.

در عهد عتیق، هنگامی که خداوند با موسی سخن را آغاز می‌کند، خود را به عنوان خدای اجداد او که ابراهیم، اسحاق و یعقوب می‌باشند، معرفی می‌نماید (خروج، ۳: ۶)؛ یعنی همان خدای قادر مطلق (خروج، ۳: ۶). همچنین، خود را با نام خاصی که قوم یهود برای او به کار می‌برند، یعنی «یهوه»، معرفی می‌کند (پیدایش، ۱۷: ۱-۱). همچنین، خود را «هستم آن که هستم» (خروج، ۳: ۱۴-۱۵) معرفی می‌کند و آن را نام جاودانه خود می‌شمارد (همان). بنابراین، خود را با صفت ازلی بودن معرفی می‌نماید. در جای دیگر از این مکالمه، خداوند خود را با صفت خالقیت توصیف می‌کند؛ کسی که آفریننده انسان است. افزون بر این، به صورت ضمنی خود را به عطاکنندگی و تعلیم‌دهندگی توصیف می‌کند؛ یعنی آنجا که می‌فرماید: «برو و من به تو قدرت بیان خواهم داد و هر آنچه باید بگویی، به تو خواهم آموخت» (همان، ۴: ۱۲).

در قرآن، خداوند موسی را به پرستش خداوند یکتا و برپا داشتن نماز دعوت می‌نماید (طه/۱۴)، اما در مکالمه عهد عتیق، چنین چیزی دیده نمی‌شود.

در قرآن، خداوند به موسی از همان ابتدا معاد و قیامت را گوشزد می‌کند و موسی را از کسانی که او را از آخرت دور نمایند، برحذر می‌دارد (طه/۱۶) که در مکالمه عهد عتیق چنین چیزی دیده نمی‌شود.

در مکالمه قرآن، خداوند به موسی امر می‌کند به سوی فرعون برود و او را به پروردگار یگانه هدایت کند و به تزکیه دعوت کند (النازعات/۱۸)، اما در مکالمه عهد عتیق، خداوند به موسی می‌فرماید ناله‌های بنی اسرائیل را شنیده‌است و به موسی مأموریت می‌دهد تا به نزد فرعون برود و بنی اسرائیل را از مصر خارج کند (خروج، ۳: ۱۰) و حرفی از هدایت او به سوی خداوند یکتا نیست.

در مکالمه قرآن، خداوند یکی از معجزات موسی را ید بیضا قرار می‌دهد، بی‌آنکه دست او به بیماری مبتلا شده باشد (طه/۲۲)، اما در عهد عتیق، دست او در اثر جذام سفید گشته، دوباره به حال اول برمی‌گردد (خروج، ۴: ۶ و ۷). در قرآن، موسی نزد خداوند دعا می‌کند لوازم مأموریت او بدو داده شود تا بتواند مأموریت را به انجام رساند (طه/

۲۵ و ۳۵). اما در عهد عتیق، موسی از خداوند تمنا می‌کند که کس دیگری را به جای او بفرستد (خروج، ۴: ۱۳).

در عهد عتیق، خداوند به پیامبر خود آرامش می‌بخشد و به او می‌گوید من با تو هستم. البته در قرآن این سخن در مکالمه دومی آمده است (طه/۴۶).

وعدۀ خداوند در عهد عتیق مبنی بر بردن طلا و جواهرات از مصر به وسیله بنی اسرائیل و نیز احترام نمودن بنی اسرائیل از جانب مصری‌ها (خروج، ۳: ۲۱-۲۲) در قرآن نیامده است.

در مجموع، باید گفت گرچه مشترکات زیادی در این مکالمات دیده می‌شود، اما نوع نگاه قرآن و عهد عتیق در اینجا متفاوت است. قرآن در ابتدا از مبدأ و معاد سخن می‌گوید، اما تمام سخن عهد عتیق در این مکالمه بر نجات بنی اسرائیل متمرکز است. گرچه قرآن به خارج کردن بنی اسرائیل از مصر نیز تأکید می‌کند، اما مقام رسالت موسی را نیز برای او بیان داشته که باید نزد فرعون برود و بر او اتمام حجت کند و او را به خدای یکتا و تزکیه دعوت کرد؛ زیرا فرعون طغیان کرده بود. البته در عهد عتیق، خداوند برای فرعون پیغامی دارد، اما این پیغام دعوت او به خدای یکتا نیست، بلکه رها کردن قوم برای رفتن به عبادت در صحراست (ر. ک؛ همان، ۳: ۱۹-۲۰ و همان، ۵: ۱-۳). بنابراین، در عهد عتیق، دعوتی برای فرعون به یکتاپرستی از جانب موسی وجود ندارد.

۲-۶) تشریح مأموریت موسی^(ع)

مشهود است در اینجا روش بیان مطلب به فرعون در قرآن و عهد عتیق بسیار متفاوت است. خداوند در قرآن به موسی و هارون می‌فرماید با فرعون به نرمی سخن بگویید (طه/۴۴)، اما در عهد عتیق، سخنان خداوند حالت تهدید به فرعون دارد (خروج، ۵: ۲۲). همچنین، در عهد عتیق مشاهده می‌گردد که خداوند به موسی می‌فرماید: «من قلب او را سخت می‌گردانم تا بنی اسرائیل را رها نکند» (همان، ۵: ۲۱). این در حالی است که در

قرآن آمده است به ایشان بگوید: ﴿وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی﴾ (طه/۴۷). بنابراین، در اینجا روش‌ها در دو کتاب بسیار متفاوت بیان شده است.

۳-۶) امر به انداختن عصا در مجلس جادوگران مصری

در هر دو کتاب قرآن و عهد عتیق، خداوند امر به انداختن عصا می‌کند، جز آنکه یکی امر به انداختن عصای موسی می‌کند (طه/۱۹) و دیگری، امر به انداختن عصای هارون (خروج، ۷: ۹). در قرآن، چگونگی سحر ساحران برای موسی توضیح داده شده است (طه/۶۹)، اما در عهد عتیق، این مطالب در متن سخنان خدا نیامده است. بنابراین، امکان مقایسه زیادی فراهم نمی‌گردد.

۴-۶) خروج از مصر

در قرآن، خداوند بنی اسرائیل را با عنوان «بندگان من» می‌خواند و امر می‌فرماید که موسی بندگان خدا را شبانه از مصر بیرون ببرد (طه/۷۷)، اما در عهد عتیق، تعبیر «قوم من» به کار رفته است (خروج، ۱۴: ۵-۱). نکته دیگر اینکه در عهد عتیق، خداوند می‌خواهد بارها و بارها جلال خود را به مردم مصر بنمایاند و از این رو، بارها معجزات خود را به آنان نشان می‌دهد. جمله «جلال خود را ظاهر خواهم ساخت و تمام مصری‌ها خواهند دانست که من خداوند هستم» (همان، ۱۴: ۱۸) نشان‌دهنده این مطلب است.

۵-۶) تجلی خداوند

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم این آیات از تورات را از روی ظاهر آن تفسیر کنیم، دچار تناقض گویی خواهیم شد. بنابراین، فقط به نکاتی کوچک اشاره خواهیم کرد. در قرآن، خداوند به موسی می‌فرماید هرگز مرا نخواهی دید، اما به این کوه نگاه کن، اگر آن پایرجا بماند، مرا خواهی دید و هنگامی که بر کوه تجلی می‌نماید، کوه متلاشی می‌گردد (الأعراف/۱۴۳). در عهد عتیق، این گونه آمده است که انسان نمی‌تواند مرا ببیند

و زنده بماند (ر.ک؛ خروج، ۳۳: ۱۹-۲۳). ابن میمون این جمله را بدین معنا تفسیر می کند که ذات خداوند شناختنی نیست (ر.ک؛ ابن میمون، ۱۴۲۹ق: ۱۶۱).

در قرآن، موسی از دیدن صحنه تجلی خداوند بر کوه مدهوش می گردد و نزد خداوند از خواسته خود توبه می نماید (الأعراف/۱۴۳)، اما در عهد عتیق، خداوند خود را از پشت به موسی نشان می دهد (ر.ک؛ خروج، ۳۳: ۲۳).

۶-۶) گوساله پرستی بنی اسرائیل

این مکالمه در قرآن و عهد عتیق با هم تفاوت زیادی دارد و سخنانی که در عهد عتیق آمده است، در قرآن نیست. تنها نکته ای که در اینجا ذکر می کنیم، آن است که قرآن صراحتاً اشاره کرده که این سامری بود که برای بنی اسرائیل گوساله را ساخت (طه/۸۵) و آنان به پرستش آن مشغول شدند. اما در عهد عتیق، هارون است که گوساله را برای آنان می سازد (ر.ک؛ خروج، ۳۲: ۵).

۶-۷) سرپیچی بنی اسرائیل از جنگ

در آیات قرآن، این موسی است که به نزد خدا شکایت می برد و از خداوند می خواهد بین او و هارون و قوم فاسق فراق ایجاد شود و خداوند او را دلداری می دهد و او را از اندوه برحذر می دارد و آن ها را مشمول مجازات چهل سال سرگردانی در زمین می کند (المائده/۲۶). اما در عهد عتیق، این خداوند است که خشمگین می شود و موسی التماس می کند که قوم خود را ببخشد (ر.ک؛ خروج، ۳۲: ۳۱-۳۲).

نکته دیگر آن است که در آیات عهد عتیق، به وضوح پیداست خدایی که موسی با او سخن می گوید، خدای قومی می باشد؛ خدایی که قوم خود را نجات می دهد؛ خدایی که اگر قومش را رها کند، اقوام دیگر او را ناتوان خواهند خواند (همان، ۳۲: ۱۱-۱۳).

همچنین، در این آیات، بیش از پیش مشهود است که خداشناسی موسی در قرآن با خداشناسی او در عهد عتیق بسیار متفاوت است. خدای موسی در عهد عتیق، خدای قوم

اسرائیل است، اما خدای موسی در قرآن، خدای یکتایی است که فرعون را نیز به هدایت دعوت می‌کند.

نکته دیگری که باید ذکر شود اینکه در آیات عهد عتیق، موسی خداوند را بدین صورت توصیف می‌نماید که او کسی است که نسلی را به سبب گناهانش تا چهار نسل بعدش را مجازات می‌کند. در سخنان خود خداوند با موسی نیز در عهد عتیق، چنین چیزی دیده می‌شود (ر.ک؛ خروج، ۳۴: ۷). اما در قرآن خداوند در همان مکالمه اولی به موسی می‌فرماید: «هر کس ظلم کرده باشد و بعد از بدی، نیکی را جایگزین آن گرداند، بداند که من آمرزنده و مهربان هستم» (النمل/۱۱). خداوند در مکالمات خود با موسی نیز خود را چنین معرفی می‌نماید و نه فردی که به سبب گناه پدران تا چهار نسل از آنان انتقام بگیرد.

در این مکالمات، بارها مشاهده می‌گردد که خدای قرآن و عهد عتیق متفاوت از یکدیگر معرفی می‌گردند و در برخی موارد نیز خداشناسی پیامبران در قرآن با خداشناسی آنان در عهد عتیق متفاوت است.

نتیجه‌گیری

اصل سخن گفتن خداوند با پیامبران در هر دو کتاب پذیرفته شده است، اما نحوه سخن گفتن در قرآن کریم، به صراحت بیان شده که به یکی از سه صورت «وحی مستقیم»، «وحی با واسطه حجاب» و «وحی به وسیله فرشته وحی» می‌باشد. این موارد، «انواع وحی» نیز خوانده می‌شود و سخن خداوند در قرآن کریم همان وحی الهی است. اما در عهد عتیق، چنین تقسیم‌بندی نیامده، بلکه در نقل تجارب پیامبران، انواعی از سخن گفتن خداوند مطرح شده که متکلمانی همچون ابن میمون به انواع آن اشاره کرده است و به نظر می‌رسد سخن گفتن و کلام خداوند در عهد عتیق معنایی غیر وحی داشته باشد.

با وجود نقل اصل تاریخ پیامبران و نیز سخن گفتن خدا و پیامبران در هر دو کتاب قرآن کریم و عهد عتیق، مکالمات خداوند و پیامبران در قرآن و عهد عتیق بسیار متفاوت

است؛ زیرا هر یک از مکالمات که بررسی می‌گردد، در سیاق آیات همان کتاب بررسی خواهد شد. حتی اگر آیه‌ای در قرآن و یا عهد عتیق وجود داشته باشد که محتوای آن‌ها شبیه یکدیگر باشند، با توجه به سیاق آیاتی که در آن واقع شده‌است، معنای متفاوتی پیدا خواهد کرد. در بسیاری از آیات قرآن و عهد عتیق که مکالمات خداوند و پیامبران در آن‌ها وجود دارد، اهداف قرآن و کتاب مقدس در آن‌ها دیده می‌شود. قرآن، کتابی است که ادعا دارد برای هدایت تمام بشر نازل شده‌است، در مکالمات پیامبران نیز چنین چیزی دیده می‌شود. عهد عتیق نیز تاریخ قوم بنی‌اسرائیل را بیان می‌دارد و کتابی است مخصوص قوم بنی‌اسرائیل و مکالمات بیشتر پیامبران نیز در این زمینه دیده می‌شود. حتی گاه خداشناسی برخی پیامبران در دو کتاب بسیار متفاوت دیده می‌شود، همان‌گونه که در سخنان موسی بسیار مشهود است و به خداوند نگاه قومی دارد و قوم اسرائیل را قوم خداوند می‌خواند. در سخنان خداوند در قرآن و عهد عتیق نیز گاهی مشاهده می‌گردد که خداوند خود را متفاوت از کتاب دیگر معرفی می‌کند؛ به عنوان مثال، در اولین مکالمه خداوند با موسی در قرآن، خداوند خود را پروردگار جهانیان معرفی می‌کند. اما در عهد عتیق، در اولین مکالمه خداوند با موسی، خداوند به عنوان «یَهُوه» که نام خاص خدای قوم اسرائیل است، معرفی می‌گردد.

نکته بعدی اینکه در مکالمات قرآنی تمام پیامبرانی که در بحث مطرح شده‌اند، از قیامت سخن گفته شده‌است، در حالی که در مکالمات عهد عتیق، سخنی از قیامت نیست. نه اینکه بخواهیم بگوییم عهد عتیق به صورت مطلق در مورد قیامت سخنی نگفته‌است، بلکه در این مکالمات چنین چیزی وجود ندارد؛ زیرا که نبوت بنی‌اسرائیل بر اساس عهد بین بنی‌اسرائیل و خداوند است. یک طرف این عهد، خداوند است که سرزمین شیر و عسل می‌بخشد و طرف دیگر آن، بنی‌اسرائیل و اطاعت از خداوند است. اما در قرآن، چنین عهدی دیده نمی‌شود. در قرآن، همین بنی‌اسرائیل با خداوند چنین پیمانی ندارند و اصلاً خداوند با ابراهیم چنین پیمانی نبسته‌است.

پی نوشت ها:

- ۱- ﴿قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾.
- ۲- ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾.
- ۳- ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.
- ۴- ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾.
- ۵- ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى * وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى﴾.
- ۶- ﴿وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾.
- ۷- ﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.
- ۸- «و به او گفت: از همه میوه های درختان باغ بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد؛ زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی مرد».
- ۹- «خداوند فرمود: چه کسی به تو گفت که برهنه ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری؟».
- ۱۰- «آدم جواب داد: این زن که یار من ساختی، از آن میوه به من داد و من هم خوردم».
- ۱۱- «سپس خداوند به آدم فرمود: چون گفته زنت را پذیرفتی و از میوه آن خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری، زمین زیر لعنت قرار خواهد گرفت و تو تمام ایام عمرت با رنج و زحمت از آن کسب معاش خواهی کرد. از زمین خار و خاشاک برایت خواهد روید و گیاهان صحرا را خواهی خورد. تا آخر عمر به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد و سرانجام، به همان خاکی باز خواهی گشت که از آن گرفته شدی؛ زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم بر خواهی گشت».
- ۱۲- ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾.
- ۱۳- ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾.
- ۱۴- ﴿قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ﴾.
- ۱۵- ﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.
- ۱۶- ﴿أَنْ أُنذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

- ۱۷- ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِبَّارًا﴾.
- ۱۸- ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾.
- ۱۹- ﴿وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾.
- ۲۰- ﴿وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ﴾.
- ۲۱- ﴿قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ﴾.
- ۲۲- ﴿وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِن أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾.
- ۲۳- ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾.
- ۲۴- ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنَسِتْمُنَّهِمْ إِنَّمَا يَسْتُهْمُ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.
- ۲۵- «پس خداوند فرمود: من انسانی را که آفریده‌ام، از روی زمین محو می‌کنم، حتی حیوانات و خزندگان و پرندگان را نیز از بین می‌برم؛ زیرا از آفریدن آن‌ها متأسف شدم».
- ۲۶- «اما تو، ای نوح، با چوب درخت سرو یک کشتی بساز و در آن، اتاق‌هایی درست کن. درزها و کشتی را با قیر بپوشان. آن را طوری بساز که طولش ۳۰۰ ذراع، عرضش ۵۰ ذراع و ارتفاع آن ۳۰ ذراع باشد. یک ذراع پایین‌تر از سقف، پنجره‌ای برای روشنایی کشتی بساز. در داخل آن، سه طبقه بنا کن و در ورودی کشتی را در پهلوی آن بگذار».
- ۲۷- «به زودی من سراسر زمین را با آب خواهم پوشانید تا هر موجود زنده‌ای که در آن هست، هلاک گردد. اما با تو عهد می‌بندم که تو را با همسر و پسران و عروسانت در کشتی سلامت نگاه دارم. از تمام حیوانات، خزندگان و پرندگان یک جفت نر و ماده با خود داخل کشتی ببر تا از خطر این طوفان در امان باشند. همچنین، خوراک کافی برای خود و برای تمام موجودات در کشتی ذخیره کن».

- ۲۸- خدا به نوح فرمود: «اینک زمان آن رسیده که همه از کشتی خارج شوید. تمام حیوانات، پرندگان و خزندگان را رها کن تا تولیدمثل کنند و روی زمین زیاد شوند».
- ۲۹- «من با شما و با نسل‌های آینده شما و حتی با تمام حیوانات، پرندگان و خزندگان عهد می‌بندم که بعد از این هرگز موجودات زنده را به وسیله طوفان هلاک نکنم و زمین را نیز دیگر بر اثر طوفان خراب ننمایم».
- ۳۰- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ * وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ * وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾.
- ۳۱- ﴿قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾.
- ۳۲- ﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا إِنَّا مَهْلِكُو أَهْلَهُ هَذِهِ الْقَرْيَةَ إِنِ أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾ (العنكبوت/۳۱).
- ۳۳- ﴿يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ﴾ (هود/۷۶).
- ۳۴- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهيم/۳۵).
- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (البقره/۱۲۶).
- ۳۵- ﴿وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (البقره/۱۲۴).
- ۳۶- ﴿وَعَهَدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (البقره/۱۲۵).
- ۳۷- ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾.
- ۳۸- ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾.

۳۹- «خداوند به ابرام فرمود: ولایت، خانه پدری و خویشاوندان خود را رها کن و به سرزمینی که من تو را بدانجا هدایت خواهم نمود، برو. من تو را پدر امت بزرگی می گردانم. تو را برکت می دهم و نامت را بزرگ می سازم و تو مایه برکت خواهی بود. آنانی را که به تو خوبی کنند، برکت می دهم و آنانی را که به تو بدی نمایند، لعنت می کنم. همه مردم دنیا از تو برکت خواهند یافت».

۴۰- «اما خداوند بر ابراهیم ظاهر شده، فرمود: من این سرزمین را به نسل تو خواهم بخشید».

۴۱- «بعد از این وقایع، خداوند در رؤیا به ابرام چنین گفت: ای ابرام! نترس؛ زیرا من همچون سپر از تو محافظت خواهم کرد و اجری بسیار عظیم به تو خواهم داد».

۴۲- «خدا فرمود: یگانه پسرت، یعنی اسحاق را که بسیار دوستش می داری، برداشته، به سرزمین موریاء برو و در آنجا، وی را بر یکی از کوههایی که به تو نشان خواهم داد، به عنوان هدیه سوختنی قربانی کن».

۴۳- ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَّهْدِينِ﴾.

۴۴- ﴿قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ لَهُم مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرًا تَكُنْ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ﴾.

۴۵- ﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتَحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

۴۶- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾.

۴۷- ﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾.

۴۸- ﴿فَلَمَّا أَنهَا نُوْدِي مِّن شَاطِئِ الْوَادِي الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَن يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾.

۴۹- ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا

يُوحَىٰ * إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾.

۵۰- ﴿أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزُكَّىٰ * وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ﴾.

۵۱. ﴿وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ﴾.

۵۲. ﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

۵۳. ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾.

منابع و مأخذ

- ابن فارس، احمد. (۱۴۲۲ق.). *معجم مقاییس اللغة*. ج ۱. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. ج ۳. بیروت: دار صادر.
- ابن میمون، موسی. (۱۴۲۹ق.). *دلالة الحائرین*. ط ۲. القاهرة: مکتبة الثقافة الدینیة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *وحی و نبوت در قرآن*. ج ۱. قم: مرکز نشر اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۹۷۲م.). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. بی نا: مطبعة التقدم العربی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- قرآن کریم. (۱۴۱۵ق.). ترجمه محمد مهدی فولادوند. ج ۱. تهران: نشر دارالقرآن الکریم.
- کتاب مقدس (عهد عتیق). (۱۳۸۰). ویلیام گلن. ترجمه فاضل همدانی. ج ۱. تهران: اساطیر.
- کتاب مقدس. نسخه Pdf: www.PDF.Tarikhema.ir